معبد صخره ای داش کسن

موسوی، سید قاسم

قدم گذاشتن در دنیای خاموش و پررمز و راز گذشته، پرده برداشتن از چهره زندگی‏های به باد فنا رفته و کاویدن دل خاک سرد، برای شناخت تمدن‏های کهن و پاسخگویی به سوءالات و معماهای رازگونه مرتبط با آثار به جای مانده از پیشینیان کاری است سترگ، که دلی پرشور و صبر و حوصله‏ای فراوان را طلب می‏کند. بدون شک، مطالعه باستان‏شناسی آثار و ابنیه مکشوفه، فصل جدیدی در تاریخ معماری و هنر خواهد گشود و بسیاری از مسایل مجهول تاریخی، مذهبی و نحوه زندگی و ارتباط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی زمان‏های کهن را روشن خواهد کرد.(1)

به راستی شاید موفقیتی بالاتر از آن نباشد، که انسان بخشی از تاریخ و فرهنگ گمشده و از یاد رفته سرزمین خود را بازیافته و آن را در معرض دید و مطالعه مردم فرهنگ دوست و نسل‏های آینده قرار دهد. متأسفانه این کار بزرگ در کشور ما آنچنان که باید و شاید، بازتابی گسترده نداشته است.

آری، باید دید که چرا فرهیختگان ما نشسته‏اند تا محققان و مورخان غربی در رابطه با تاریخ، فرهنگ، فولکلور و... کشور ما به تحقیق پرداخته و استنتاجات شخصی خود را در قالب کتاب و مقاله به چاپ برسانند و ما هر زمان که نیازی در خود حس کردیم به آنها مراجعه کنیم، شاید هدف از این نوشتار، ارج نهادن به فعالیت‏های افرادی باشد که بی‏هیچ چشمداشتی برای نجات و احیاء آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران زمین، تلاش می‏ورزند.

مختصری از جغرافیای تاریخی منطقه:

بررسی‏های انجام شده و پراکندگی استقرارهای انسانی در استان زنجان، گویای این حقیقت است که دوران آغاز نگارش و دوران تاریخی (اوایل هزاره سوم تا اوایل هزاره اول قبل از میلاد) حکایت از شکوفایی و تداوم فرهنگی در این ناحیه از فلات ایران دارد. این آثار، که در گستره جغرافیایی استان زنجان به طور پراکنده پخش شده‏اند، توسط کارشناسان میراث فرهنگی طبق آمار در حد قابل توجهی شناسایی شده و مطمئناً اگر پژوهش‏ها و بررسی‏های گسترده دیگری نیز انجام پذیرد، شاهد خودنمایی تپه‏ها و آثار بی‏شمار باستانی و تاریخی دیگری نیز خواهیم بود که در جای جای استان در انتظار قدوم کاوشگران و محققان هستند. البته، همزمانی و ارتباط دایمی آنان، بیانگر فعل و انفعالات و تبادلات فرهنگی و احتمالا اقتصادی ساکنان منطقه بوده و به عبارت دیگر، منطقه مورد نظر در طول هزاره دوم و اوایل هزاره اول در حد شکوفایی فرهنگی مورد استفاده گروه‏های مختلف نژاد انسانی بوده و تا زمان معاصر نیز، این استعداد و شایستگی را حفظ نموده و تداوم بخشیده است. غنای میراث فرهنگی و آثار مادی جای جای استان زنجان مورد عنایت و توجه کارشناسان و دوستداران میراث فرهنگی است ولی پر بی‏فایده نخواهد بود، اگر بگوییم منطقه سلطانیه واقع در شهرستان ابهر با روستاها و بخش‏های تابعه آن می‏تواند بهشت باستان‏شناسان محسوب شود، چرا که اگر از گنبد سلطانیه که موزه‏ای از هنرهای معماری دوره اسلامی را در خود یکجا نهفته دارد بگذریم، معبد صخره‏ای داش کسن با رازها و رمزهای معماگونه خود در مقابل چشمان حیرت‏زده بازدیدکنندگان، هزاران سوءال بی‏پاسخ را در ذهن آنان بر جای می‏گذارد، که برای رسیدن به پاسخ این سوءالات، همتی بلند و ذهنی جست‏وجوگر و دانشی عمیق و ژرف نیاز است، که امیدواریم در سایه تلاش‏های اندیشمندان منطقه، به زودی نقاب جهل و تاریکی از چهره این اثر ارزنده، برگرفته شود و پاسخی مستدل به سوءالات کنجکاوان داده شود.

موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه داش کسن:

شهر تاریخی سلطانیه با حجم عظیمی از آثار تاریخی و باستانی در 47 کیلومتری سمت شرقی زنجان با وسعتی بالغ بر 940 کیلومتر مربع و حدود 33 روستا در غرب شهرستان ابهر و حدود 50 کیلومتری آن به سمت زنجان قرار گرفته است، که مهمترین وجه مشخصه این منطقه علاوه بر مسایل مرتبط با ارزش‏های تاریخی، وجود چمن معروف سلطانیه با وسعتی در حدود 35 کیلومتر است. البته، در کنار این موهبت طبیعی، روستاهای اقماری سلطانیه که گنبد نیلگون آن را همچون نگین برانگشتری خود دارند، از آثار ارزشمندی بهره‏مند هستند که در جای خود، هر کدام اثری خارق‏العاده و بی‏نظیر محسوب می‏شود، که شاخص‏ترین آنها معبد صخره‏ای داش کسن است، که در ده کیلومتری جنوب شرقی سلطانیه در شرق روستای «ویر» بر روی کوه قرار گرفته است- مردم منطقه این اثر تاریخی را تحت عنوان «شیرین و فرهاد» می‏شناسند و بی‏شک، کنجکاوی در خصوص ریشه‏یابی این عنوان که ره به افسانه می‏برد، بی‏نتیجه بوده و جز تخیل و تصوراتی که هیچگونه پایه و اساس علمی ندارد چیزی عاید جست‏وجو کننده نخواهد کرد اما درباره وجه تسمیه نام «داش کسن» باید اظهار داشت که این نام از دو بخش «داش» که واژه‏ای ترکی بوده و به معنای سنگ است و واژه «کسن» به معنی تراشنده و برنده است تشکیل یافته، که در جمع به معنی «سنگبر» یا «سنگ تراش» است، که برگرفته از معدن سنگی است در نزدیکی آن محل و از گذشته‏های دور تا امروز مورد استفاده بوده و در حال حاضر نیز از سنگهای آن در کار ساختمانی، استفاده می‏شود.

علی‏ایحال، جهت روشن‏تر شدن مسأله و پرداختن به نظرات مطرح پیرامون تاریخ و قدمت این اثر، در ادامه به مطالبی چند، اشاره خواهیم داشت:

ویژگی‏های معماری محوطه «داش کسن»:

شناسایی و بررسی این اثر باستانی منحصربفرد در ایران در سال 1354 انجام شد و از سال 1369 تا سال 1371 هر سال به مدت کمتر از یک ماه کاوش در آن انجام پذیرفت، اما کاوش 45 روزه سال 1373 موجب ظاهر شدن چهره‏ای گویا از این اثر بود.(2) در ضمن معبد «داش کسن» با شماره 1019 به ثبت آثار باستانی ایران نیز رسیده است.(3)

این بنا در محوطه‏ای به مساحت 614 مترمربع ساخته شده و به وسیله دیوارهای سنگی دور تا دور، احاطه شده است.(4)

پلان معبد، محوطه‏ای مستعیل شکل را در برمی‏گیرد به طول 400 متر و عرض آن نیز از شمال به جنوب از 300 متر تا 50 متر در نوسان است.(5) معبد صخره‏ای «داش کسن» از یک محوطه اصلی که کلیه تزیینات مکشوفه بدان تعلق دارد، دارای یک حیاط وسیع است که در داخل محوطه آن، بقایای استخری مشاهده می‏شود، مصالح آن را، سنگهای حجاری شده تشکیل داده و هم اینک نیز در فصل بهار با آب شدن برف زمستانی و جمع شدن آب‏های حاصل از نزولات جوی در آن، تصویر حوضی پرآب را به خود می‏گیرد که مطمئناً در زمان رونق معبد، کاربردی خاص و شاید هم آیینی داشته است.(6)

و اما درباره محوطه اصلی بنا، که پررمز و راز نیز جلوه می‏کند باید گفت که تلفیقی از هنر اسلامی و تزیینات چینی است، دو اژدهای عظیم که هر کدام در پیچ و خم‏های سحرآمیز خود، اسراری را نهفته دارند و شخصیت محوری معبد، از آن آنهاست، گویی محافظان همیشه بیدار معبدند و تزیینات اسلامی از قبیل اسلیمی‏های زیبا و مقرنس‏های چشم‏نواز و قاب‏بندی‏های دقیق، بخشی از هنرهای اسلامی است، که جلوه‏ای پرشکوه به معبد بخشیده است.(7) در هر صورت، پس از پاک‏سازی محوطه، اولین چیزی که به چشم آمده، تصویر یک غار در سمت جنوبی دیواره صخره و دو غار در اضلاع شرقی و غربی است، در حد فاصل این سه غار، حجاری‏های زیبای مورد اشاره منقوش شده است ولی نقش اژدهای دوگانه قرینه، که هر کدام با قابی که در داخل آن حجاری شده‏اند به طول 5/3 متر، قابل اندازه‏گیری است، نمود بیشتری دارد. نقوش اژدها و طاق‏نماها با تزیینات اسلیمی گل و بته و مقرنس‏های سنگی، نشاندهنده ذوق و سلیقه حجاران ایلخانی است ولی نقشه اصلی بنا که به شکل چلیپا یا صلیب شکسته است و همچنین غارهای سه‏گانه آن، که قابل مقایسه با غارهای طاق بستان‏اند، تاریخی به مراتب دیرینه‏تر را برای این اثر ارزشمند و منحصر بفرد در ذهن بیننده ترسیم می‏کند.(8)

آنچه که مسلم است با عنایت به قراین و شواهد، چنین به نظر می‏رسد که کار در این اثر ارزنده، پیش از اتمام ساخت و تزیین کامل به تعطیلی کشیده شده و محوطه به یکباره به حال خود رها و حجاران محل را ترک کرده‏اند و بهترین دلیل بر این مدعا، مشاهده شدن طاق‏نماهای نیمه تمام قرینه موجود در اطراف نقش اژدها است، ولی آنچه که نمود عینی‏تری نسبت به دیگر موارد اثر دارد، این مسأله است که با اندکی دقت، هر بیننده‏ای می‏تواند عشق را در لابلای خطوط و نقوش این بنای ارزشمند ببیند. آری، با اندکی تأمل، ملاحظه می‏شود که معماران و طراحان و سازندگان این معبد در این محل با کمال دقت و مهارت‏های فنی و ایمان و اعتقاد کامل در نقشه بنا و همچنین ساخت حجاری و ملحقات اقدام ورزیده و به طور یقین، حجاران و سازندگان پیش از ساخت معبد نیک می‏دانستند، که چه باید بسازند و چگونه و به چه صورتی، نظر مساعد و رضایت‏بخش بانیان را جلب کنند. آری،نقشه معبد تاریخی «داش کسن» با موهبتی که طبیعت زیبای منطقه در اختیار سازندگان آن قرار داده بود و با استفاده از فرم‏ها و موتیف‏های تمدن‏های دیگر، دو امر هنری و تزیینی و براساس خواست و روءیاهای بزرگ و جاه‏طلبانه شاهی، چنان با دقت طراحی و اجرا شده که با زیباترین و عظیم‏ترین معابد دنیای متمدن آن روزگار رقابت می‏کرده و اگر هم اینک نیز آنچنان که شایسته و بایسته است به آن پرداخته شود، در جای خود می‏تواند یکی از ارزنده‏ترین جاذبه‏های گردشگری منطقه قرار بگیرد.

نخستین ارزیابی‏ها درباره «داش کسن»

باتوجه به موارد مطرح شده، می‏بینیم که ویرانه‏های معبد صخره‏ای «داش کسن» بقایای آثار و تمدنی را در دل خاک خود دارد، که به منظور مطالعه و بررسی و تحقیقات، زمان رونق تاریخی محوطه برای دانش‏پژوهان حائز اهمیت است و لذا تاکنون توسط تعداد اندکی از محققان مطالعاتی که در حد نظریه‏پردازی بوده، صورت گرفته که در جای خود نشاندهنده این است که این عزیزان تنها از دور دستی در آتش داشته ونظریاتشان از حدس و گمان فراتر نرفته است. ولی آنچه که مسلم است اولین بررسی و پژوهش علمی، که همراه با چند فصل کاوش باستان‏شناسی در این محوطه صورت گرفته توسط دکتر علی‏اصغر میرفتاح؛ استاد دانشگاه و باستان‏شناس برجسته سازمان میراث فرهنگی کشور بوده، که نتیجه کاوش خود را طی مقاله‏ای در جلد اول مجموعه گزارش‏های باستان‏شناسی در سال 1376 با عنوان «معبد صخره‏ای داش کسن ویر» به چاپ رسانیده است.

گفته می‏شود که دکتر سعید گنجوی نیز بررسی مختصری در پیرامون «داش کسن» انجام داده است(9) ولی بی‏شک، با آن که کاوش‏های انجام شده طی چند فصل در منطقه (داش کسن)، کمابیش اطلاعات جدیدی را در اختیار کارشناسان و علاقه‏مندان گذارده، تا براساس آنها بتوان مدخلی برای ورود به محدوده تاریخی این اثر باز کرد و برای کاوش‏های آینده اهداف و روش‏های مشخصی را ترسیم کرد ولی باید اذعان کرد که چند فصل کاوش در این محوطه تاریخی گسترده و بزرگ، قطره‏ای از دریایی بیش نبوده و هنوز به شریان‏های اصلی و راه‏های ارتباطی و ملحقات مرتبط با بنا از جنبه‏های مذهبی، آیینی و کلا فلسفه وجودی این اثر دست نیافته و بسیاری از راز و رمزهای نهفته این محوطه تاریخی، همچنان ناشناخته مانده است،با توجه به بررسی‏های به عمل آمده و چندین فصل کاوش علمی و نظریه‏پردازی کارشناسان مختلف در این محوطه، نتایج کار از لحاظ تاریخ‏گذاری، اطلاعات و نظریات ذیل را، روشن و مشخص می‏کند:

1- معبد به طور کلی یک محوطه مربوط به دوره اسلامی و منحصراً دوره تسلط ایلخانان مغول است.

2- منطقه مربوط به دوره‏های قبل از اسلام و زمانی که مهرپرستی و میترائیسم حرف اول را در حوزه دین و مذهب داشته است. البته، عده‏ای از باستانشناسان و کارشناسان سازمان میراث‏فرهنگی این اثر منحصر بفرد را با آثار معروف «برده تیکن» و «اشکفت فرهاد» مقاسه و سبک کار و موتیف‏های آن را با نقوش و حجاری‏های طاق بستان در کرمانشاه همسان دانسته‏اند. (10)

از جمله کسانی که اعتقاد به مهری بودن معبد دارند می‏توان به دکتر مسعود گلزاری؛ باستان‏شناس و استاد دانشگاه اشاره داشت که اظهارمی‏کند: «این بنا در زمانی که مهرپرستی در ایران رواج داشته بنا شده است و مهمترین دلیل را نیز پلان بنا که به شکل صلیب است ذکر می‏کند.» (11) گو این که صلیب شکسته، علامت گردونه خورشید (گردونه مهر) بوده و از مهمترین نمادهای آیین مهرپرستی (میترائیسم) محسوب می‏شود. دکتر علی اصغر میرفتاح؛ حفار داش‏کسن در رابطه با ایلخانی بودن محوطه چنین اظهار می‏دارد: «... ولی هرگوشه آن (داش‏کسن) نشانی از هنر سنگتراشی و معماری دیرپای ایران را مجسم می‏کند، این معماری را می‏توان در غرب و شمال غرب ایران به شکل و فرم گورهای صخره‏ای دید که تاریخ بعضی از آنها به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد مسیح برمی‏گردد....» (12)

و اما درخصوص ایلخانی بودن معبد، باید به نظرات و دیدگاه‏های دکتر هوشنگ ثبوتی، باستان‏شناس و پژوهشگر برجسته و پرکار استان زنجان اشاره داشت، که بنا به استناد مطالعاتی که به عمل آورده، این محوطه تاریخی را تنها متعلق به دوره ایلخانی دانسته و دلایل متعددی نیز در اثبات ادعای خود آورده است که عبارتند از: 1- همسان بودن سنگهای حصار سلطانیه با سنگهای محل معبد 2- وجود جاده قدیمی مابین «داش‏کسن» با سلطانیه و افتادن قطعاتی از سنگها در اطراف این جاده که هنوز نیز موجودیت خود را حفظ کرده‏اند. 3- اطلاق نام «شرویاز» به محل داش کسن در روستای «ویر» و استناد به کتب تاریخی از جمله صاحب کتاب «روضه الصفا» و «ذیل جامع التواریخ و...». در نهایت این پژوهشگر معتقد است که معبد «داش‏کسن» در زمره آرامگاه‏های ایلخانی بوده و مشخصاً آرامگاه سلطان ابوسعیدخان بهادر بوده که در زمان حیات و به دستور وی جهت آرامگاه شخصی درنظر گرفته شده و بعد از مرگ ناگهانی وی، ناتمام رها و مدفن این خان مغول گشته است و در نهایت این که، در این مکان تاریخی، هیچگونه عنصر قبل از دوران ایلخانی مشاهده نشده. پس بی‏چون و چرا محل مدفن و آرامگاه سلطان ابوسعید خان بهادر بوده ولاغیر. (13) در ادامه این مقال، نقطه‏نظرات کارشناسان را مورد بررسی قرار می‏دهیم.

نتیجه‏گیری نهایی درخصوص نظریات کارشناسان

شاید درحال حاضر نتوانیم تاریخ قطعی برای بنیانگذاری و شکل‏گیری اولیه «داش‏کسن» مشخص کنیم، اما براساس شواهد عینی موجود و عناصر معماری به دست آمده تاکنون و اشارات متون تاریخی موجود، می‏توان پیرامون شکل‏گیری محوطه، اظهارنظر کرد. در گفتار پیش، اشاره‏ای به مقایسه معبد «داش‏کسن» توسط کارشناسان صاحبنظر با آثاری از جمله «برده تیکن» و «اشکفت فرهاد» داشتیم، که با نگاهی دقیقتر و جزیی‏تر به موضوع، درخواهیم یافت که «داش‏کسن» از لحاظ محل و جایگاه شباهت‏هایی با اثر معروف «برده تیکن» واقع در هفت کیلومتری شهر مهاباد وجود دارد. لغت «برده تیکن» که در گویش کردی «برده کنته» گفته می‏شود، متشکل از سه کلمه «برد» به معنای سنگ و «کن» به معنای حفره و گودال و «ته» پسوند داشتن که در مجموع معنای سنگ حفره‏دار را می‏دهد. البته، وجه تسمیه عامیانه‏ای است ولی در هر صورت با وجه تسمیه «داش‏کسن» که اصطلاحی ترکی است و مرکب از واژه «داش» به معنای سنگ و «کسن» به معنای بر«سنگ بر» تشکیل شده، همخوانی دارد. در هر صورت (برده تیکن) شامل چند قبر صخره‏ای و یک دخمه با دژ ورودی، یکی به صورت عمودی و دیگری به صورت افقی و چند ردیف پلکان است. با دقت در کنده‏کاری‏های کوه، می‏توان گفت که این اثر به مراسم مذهبی اختصاص داشته و جز کاربرد عبادتگاهی (قربانگاهی) و آیینی و مذهبی، کاربردی نداشته و با توجه به سبک و اسلوب حجاری و کار و پرداخت، متعلق به دوران قبل از هخامنشیان است. (14) همچنین درخصوص«اشکفت فرهاد» که در گویش محلی به «فرهاد تاش‏بی‏بی کند معروف است، در سه کیلومتری روستای «بی‏بی‏کند» در نزدیکی شهرستان بوکان بر فراز یک رشته کوه معروف به نام «قورامه» قرار دارد. آثار کنده شده در این کوه دخمه‏های متعدد و دوغار کوچک و بزرگ است که دقیقاً شبیه دخمه «فخریکا» مهاباد است (15)، یکی از آثار دوره ماد محسوب می‏شود که همخوانی‏هایی با «داش‏کسن» دارد که در جای خود می‏تواند نقاط قوتی برای نظریه کارشناسان درخصوص انتصاب داش‏کسن به دوره پیش از اسلام باشد. البته، همانطوری که در بخشی از گفتارمان نیز در پیش از پلان بنا که به شکل صلیب بود اشاره‏ای داشتیم، که مسلماً بر هیچ اهل تحقیق و پژوهشی که در عرصه فرهنگ و هنر و اسطوره‏شناسی ایران زمین دستی داشته، پوشیده نیست. علامت صلیب شکسته (علامت)،(سوآستیکا)، علامت گردونه مهر(میترا) بوده و از نمادهای آیین مهرپرستی به شمارمی‏رود. نقش علامت صلیب شکسته (سوآستیکا) نخستین بار در حدود خوزستان یافت شده و مربوط به پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح است، در گرمی مغان نیز (در اردبیل) گورهای خمره‏ای از دوره اشکانی به دست آمده، که در میان آنها، تکه پارچه‏ای بسیار زیبا با این نقش دیده می‏شود. همچنین این نگاره، بر دهانه پاره‏ای از خمره‏های سفالین، که مرده‏ها را در آن دفن می‏کرده‏اند، دیده می‏شود. نمونه بسیار جالبی از این گورهای خمره‏ای، که این نقش را بر روی آن، منقوش شده با شماره 3405 ثبت و در موزه ایران باستان نگهداری می‏شود. مهری بودن گورستان برای کارشناسان حتمی بوده و خود نشاندهنده گستره جغرافیایی شمال، شمال غرب و غرب ایران به عنوان خاستگاه و محل تجمع مهرپرستان و گسترش این آیین در این پایگاه است. (لازم به ذکر است که در باور مهرپرستان، نقش نمادین صلیب شکسته با پره‏های چهارگانه، سمبلی از چهارعنصر آب و خاک و باد و آتش است، ک چرخ آفرینش را تشکیل می‏دهند.) (16)

در رابطه با حضور نمادین نقش صلیب (سوآستیکا) در فرهنگ ایرانی، باید اشاره‏ای‏هم به نقوش روی جام‏های طلایی مکشوفه از تپه‏های باستانی ایران داشت، از جمله: جام زرین کلاردشت و جام حسنلو که در آن شاهدیم، که هنرمندان باایمان و اعتقادی حقیقی به باورهای مذهبی خود، این نقش سمبلیک را بر روی ران‏شیرهای منقوش بر روی جام حک کرده‏اند (نقش شیر سمبل حیوانی مهر بر روی زمین است). در ضمن بر روی جام زرین حسنلو، علاوه بر نقش شیری که صلیب شکسته روی ران عقبش حک شده، نقشی از اژدهایی چند سر وجود دارد. در مورد حضور نقش اژدها و صلیب شکسته در آثار هنری، صاحب کتاب «گردونه خورشید یا گردونه مهر» از تابلوی نقاشی مربوط به کشور چین در محل یک وابسته نظامی ایران در پاکستان صحبت می‏کند که در متن تابلو اژدهایی نقش شده، که حاشیه تابلو را نقش صلیب شکسته فراگرفته است. (17) از نقش صلیب که بگذریم در بخشی از گفتار پیشین به تشابه غارها و نقوش معبد «داش‏کسن» با غارهای طاق‏بستان (کرمانشاه) اشاره داشتیم، که القاءکننده مهری بودن«داش‏کسن» و تعلق آن به دوره ساسانی بود، به نوعی که شاید بتوان در تأیید آن اشاره به گورستانی خمره‏ای بکنیم که در اثر حفاری‏های سه‏دهه پیش در منطقه طاق‏بستان پیدا شده. در حین عملیات عمرانی کشف‏شده، که به فاصله تقریباً 500 متری از آثار تاریخی طاق‏بستان در جهت شمال‏شرقی قرار دارد که در آن دهانه، خمره‏های حاوی اجساد در جهت‏های مختلف در تعقیب گردش آفتاب قرارگرفته است، (18) که اگر «داش‏کسن» را نیز محوطه‏ای مهری تصور بکنیم، اشاره صاحب کتاب «تاریخ ابهر» به حضور گورستانی باستانی در نزدیکی معبد متعلق به دوران قبل از اسلام نقطه قوتی خواهد بود بر این باور، (19) که البته حفاری و کاوش جداگانه‏ای را جهت روشن‏ترشدن موضوع مهری بودن معبد می‏طلبد، در هر صورت، علی‏رغم اشارات جامعی که در فوق داشتیم، باید این موضوع مهم را نیز بیان کرد که متأسفانه طرح غارهای «داش‏کسن» با طرح کالبدهای هیچ یک از مهرابه‏های شناخته شده در عهد اشکانیان و ساسانیان حتی شباهت نزدیکی هم ندارد، که شاید مهمترین نقطه ضعف اطلاق مهری بودن محل به شمار برود که بی‏شک پژوهش‏های آتی در روشن‏تر شدن مسأله کمک خواهد کرد و اما در مورد اسلامی بودن محوطه«داش‏کسن» حضور نقش اژدها و طاق‏نماهایی مزین با مقرنس‏های سنگی و طرح‏های اسلیمی، مهمترین نقطه قوت تلقی می‏شود. چرا که در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، اژدها نیرویی اهریمنی محسوب می‏شود. به همین جهت، پهلوانان خداپرست آن را مانعی در برابر حصول به اندیشه‏های ایزدی دانسته و همیشه برای پیروزی بر اژدها از یزدان پاک، مدد می‏طلبیدند. (20) در متون به جای مانده از دوره پیش از اسلام نیز، از پلیدی‏های اژدها فراوان سخن رفته است (رساله پهلوی «ائوگمدئچا)» (21) در «شاهنامه»، «سام نامه»، «گرشاسب‏نامه» و «فرامرزنامه» و هم‏چنین در کتاب «مینوی خرد» و «بندهش» نیز به اژدهاکشی پهلوانان اساطیری ایرانی به عنوان فریضه‏ای اجتماعی و اقدامی ایزدی، اشاره‏های فراوانی رفته است. (22)

حتی در فرهنگ عامیانه که ریشه در اعماق تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد، در خواب دیدن اژدها، نشانه داشتن، دشمن بزرگ محسوب می‏شود. پس نقش اژدها، موتیف و سمبلی وارداتی بوده و ریشه‏ای در فرهنگ ایرانی نداشته (علیرغم حضور استثنایی نقش مار در عروج آسمانی میترا) و بی‏شک نشان متقنی از ایمان سست و ظاهری ایلخانان مغول به اسلام داشته و خانان غارتگر تنها به قصد عوام‏فریبی و محکم ساختن پایه‏های حکومت خود، تظاهر به تدین و مسلمان بودن داشته و در گوشه‏های تاریک و کپک‏زده ذهن و دل خود، به اعتقادات شمنی و باورهای مغولی نیاکان خود پایبند بودند، و بی‏شک اژدها که در خاور دور به لحاظ این که، وجودی نیکوکار محسوب می‏شود به صورت سمبل و نمادهای ملی و سلطنتی پیوسته مورد توجه بوده و نقش اژدهایان پنج چنگانه بر روی لباس‏های امپراطوران چینی جلوه‏های خاص داشته (23) و به طور عام، اژدها در کشور چین متمایل به دوستی با انسان‏ها بوده و محبوب و پرشکوه و قابل ستایش نیز بوده، تا جایی‏که در افسانه‏های چینی آمده است، که بعضی اژدهایان به امپراطوران چینی خدمت کرده و آنان را به اطراف نواحی فرمانراییشان حمل می‏کردند (24) و به نوعی نماد ابرها، زمین، هوش، قدرت، سروری و آب و مسایل دیگر تلقی می‏شوند (25) پس اژدها، یکی از خدایان محسوب شده و ضامن سلامت و سعادت و آرامش بوده است پس با عنایت به حجاری‏های «داش‏کسن» مربوط به اوایل قرن هفتم هجری- بخشی از معبد ایلخانی است- به نظر نگارنده وجود راهی بین سلطانیه و «معبد» و افتادن سنگهای حجاری شده در اطراف این مسیر و همچنین تشابه سنگهای دیوار و حصار سلطانیه با سنگهای «داش‏کسن» نمی‏تواند دلیل محکمی برای ایلخانی بودن معبد باشد، چرا که محوطه‏ای که «داش‏کسن» در آن قرار دارد، خود به نوعی معدن سنگ محسوب شده و استفاده از یک معدن در طی اعصار و قرون نشان از درک کانی‏شناسی بالای حجاران و معماران دوره‏های گذشته را می‏رساند و نه چیز دیگر. پس اطلاق جنبه آرامگاهی به«داش‏کسن»، دلایل محکمتری را می‏طلبد ولی شاهدیم صاحب کتاب «بناهای آرامگاهی استان زنجان» از این محل به عنوان آرامگاه سلطان ابوسعیدخان بهادر یاد می‏کند و مهمترین ادله‏اش هم روایات تاریخی است، که در رد اظهارات ایشان باید به این نکته اذعان داشت که صاحب کتاب «ذیل جامع‏التواریخ رشیدی» آورده که مدفن سلطان ابوسعید درحوالی سلطانیه در موضع «شرویاز» مرقدی از پیش ساخته بوده و با عنایت به این که، عده‏ای از کارشناسان صاحب‏نظری که در منطقه سلطانیه سال‏ها حفاری کرده و کاوش علمی کرده‏اند، منطقه «شرویاز» را بخشی از سلطانیه می‏دانند (26) و همچنین بادرنظرگرفتن مطالب مندرج در کتاب تاریخی «روضة‏الصفا» در رابطه با دفن سلطان ابوسعید که می‏گوید نعش سلطان را به جانب سلطانیه برده و در گنبدی که در ایام حیاتش نهاده بود، دفن کردند (27) باید اظهار کرد که به هیچ عنوان معبد «داش‏کسن» آرامگاه این سلطان مغول نبوده، چرا که محوطه اصلی «داش‏کسن» با توجه به نتیجه حفاری‏ها فاقد سقف بوده و به جز سنگ، هیچ عنصر معماری دیگری را نیز در خود نداشته، پس یا باید گفت گنبد یاد شده در کتاب «روضة‏الصفا» گنبدی سنگی بوده، یا این که گنبدی در آن محوطه نبوده و در کل معبد محوطه‏ای آرامگاهی نیست، چرا که این اثر ارزشمند با آن همه حجاری و غارها و دخمه‏هایش، هیچ شباهتی با یک آرامگاه معمولی ندارد. ولی قدر مسلم آن است که، در فواصل قرن هفتم هجری به بعد و در عصر طلایی صوفیگری، بسیاری‏از دخمه‏های زیرزمینی، تبدیل به خانقاه و زاویه شده و کنج عزلتی شده بودند، برای صوفیان. و چون در خانقاه‏ها، اوراد و اذکار و ریاضات و چله‏نشینی‏ها، رواج تام داشته و خانقاه‏ها را عموما در نقاط پرت و دور افتاده و به صورت تاریک خانه‏ای پراسرار و رموز بنا می‏کردند، یا غارهای تاریک به منزله عبور از عوالم زیر زمینی تلقی می‏شد و جذبه و خلسه عرفانی، از این طریق حاصل می‏گردید و همین زندگی غارنشینی و زیر زمینی باعث می‏شد، که سالک از تمام تعلقات زمینی و آنچهروی زمین جریان دارد به‏رهد و به خداوند اتصال یابد که شاید بتوان گفت که معبد «داش‏کسن» یک زاویه و خانقاه بوده، که روزی روزگاری سالکان راه حق را در خود جای داده است. پایان سخن این که اثر صخره‏ای «داش‏کسن» چه معبد بوده باشد و چه خانقاه و چه آرامگاه، اثر ارزنده و گویایی است که نوع و سبک خاصی از هنر معماری پیش از اسلام و دوره اسلامی را به ما معرفی می‏کند و جا دارد که به این محوطه، به چشم اثری ملی نگریسته شده و در صورت امکان، بقایای ناقص حفاری گذشته را تکمیل کرد.

پی‏نوشت‏ها:

1- ویژه‏نامه نخستین گردهمایی باستان‏شناسان ایران پس از انقلاب، سازمان میراث فرهنگی کشور، آذرماه 1373، ص44.

2-گزارش‏های باستان‏شناسی(1) برگرفته از مقاله معبد «داش‏کسن»، دکتر علی‏اصغر میرفتاح، چاپ معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، مهرماه 1376، ص242.

3-آثار باستانی استان زنجان.

4-همان.

5-بناهای آرامگاهی استان زنجان، هوشنگ ثبوتی، زمستان 1377، چاپ اول، انتشارات زنگان، ص33.

6-آثار باستانی استان زنجان.

7- گزارش‏های باستان‏شناسی(1)، مقاله دکتر میرفتاح، ص242.

8- پلان صلیبی شکل و شباهت غارهای «داش‏کسن» با غارهای طاق بستان از مهمترین عناصری هستند که نظر اکثر کارشناسان را جلب کرده و سوءالات بی‏شماری را درخصوص این‏که آیا بنا یک اثر مهری است یا خیر، توجه محققان را جلب کرده است.

9- بنا به اظهارنظر محقق محترم آقاجان فخیمی‏ابهری، دکتر سعید گنجوی؛ کاشف بنای «داش‏کسن» در سال 1352 بوده ونتیجه بررسی خود را در مجله بررسی‏های تاریخی ارتش به چاپ رسانده است که علی‏رغم تلاش فراوان، دستیابی به آن برای نگارنده میسر نشد.

10- ماهنامه انجمن بازتاب، شماره دوم، سال اول، دی‏ماه 1380، ص6 به نقل از اظهارات دکتر مسعود گلزاری.

11-پلان صلیبی شکل «داش‏کسن» یکی از مهمترین دلایل انتساب بنا به دوره تسلط میترائیسم بر اندیشه‏های دینی منطقه (پیش از اسلام) توسط کارشناسان از جمله دکتر علی‏اصغر میرفتاح و دکتر مسعود گلزاری و... است.

12- گزارش‏های باستان‏شناسی، دکتر میرفتاح، ص242.

13-بناهای آرامگاهی استان زنجان، دکتر هوشنگ ثبوتی، ص33.

14-تمدن مهاباد (مجموعه آثار باستانی از قلعه دم‏دم تا تخت سلیمان)، محمود پدرام، نشر هور، چاپ دوم، 1374، ص91.

15- تمدن مهاباد، محمود پدرام، ص133.

16-گردونه خورشید یا گردونه مهر، نصرت‏الله بختورتاش، موءسسه مطبوعاتی عطایی، 1356، ص27.

17- همان، ص60.

18- گور خمره‏های اشکانی، سیف‏الله کامبخش‏فرد، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول، 1377، ص45.

19- مجله بررسی‏های تاریخی، چاپ ارتش، مقاله دکتر سعید گنجوی به نقل از آقاجان فخیمی ابهری محقق و پژوهشگر محلی و صاحب کتاب «تاریخ ابهر».

20- اژدها در اساطیر ایرانی، دکتر منصور رستگارفسایی، نشر توس، چاپ اول، 1379، ص131.

21-ائو گمائچا، ترجمه دکتر رحیم عفیفی، سال1344، مشهد، ص19.

22- چون در ادبیات ایرانی، نبرد پهلوانان با اژدها جزیی از پیکار با بدی‏ها و پلیدی‏هاست لذا راویان و داستان‏سرایان اساطیری با آب و تاب فراوان از آن سخن گفته‏اند که در جای خود، نشاندهنده جنبه وارداتی این موتیف هنری و آیینی به فرهنگ ایرانی است.

23-دایرة‏المعارف بریتانیکا (ماده DRAGONو کتاب DRAGONاز HOGARTH )

24- اژدها در اساطیر ایرانی، دکتر فسایی، ص162.

25-همان، ص17.

26-شهرهای باستانی ایران (جلد چهارم)، محمد یوسف‏کیانی، هوشنگ ثبوتی، جهاد دانشگاهی، سال1370، ص158.

27-روضة‏الصفا، میرمحمدبن سید برهان‏الدین خداوند شاه‏الشهیر، بمیر خواند، انتشارات کتابفروشی‏های (مرکزی، خیام، پیروز)، جلد پنجم، تهران، 1339، ص534.

ء مطالبی پیرامون اژدها «... اژدها در فارسی به صورت‏های اژدر و اژدرها و در عربی تنین و ثعبان به‏کار می‏رود. جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم و دارای دو پر، که آتش از دهان می‏افکند و پاس گنج‏های زیرزمین می‏داشته است.» به نقل از فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، دکتر جعفر یاحقی، ص75.

ءء درخصوص آتش افکندن از دهان اژدها، باید اشاره به این مطلب داشت که جانوری شبیه سوسمار در صحاری جنوب ایرانی مشاهده شده، به نام «بزمجه VARANUS» که زبانی دراز و قرمز رنگ دارد، که اکثراً از دهانش بیرون است و در زیر آفتاب سوزان جنوب چنین به‏نظر می‏رسد که از دهانش آتش می‏ریزد، پس آتشین بودن اژدها، دلیل جهل عوام بوده و ره بر افسانه می‏برد.

نقشی بر سفال مکشوفه از تپه «سی‏یلک» که بز کوهی را با شاخ گرد و بزرگ (تا به دم رسیده) نشان می‏دهد و در داخل گردی شاخ آن نیز، به‏علاوه (+) است و بر هر سر آن، یک گردی هست که دیده می‏شود.

نقش بز کوهی بر سفال مکشوفه از تپه باستانی شوش

نقش صلیب (سوآستیکا) مکشوفه برروی سفالی از (تل باکون)

نقش صلیب مکشوفه از شوش